**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه یازدهم\_23 مهر 1397**

قبل از آن که بحث را ادامه بدهم یکی دو نکته را مستندا عرض می کنیم تا معلوم شود سیر حدیث در عامه و خاصه چگونه است.

کتابی داریم به نام آفة اصحاب الحدیث از ابوالفرج عبدالرحمن الجوزی الحنبلی، که مورد قبول اهل سنت هم هست. این کتاب ایشان در پاسخ روایاتی است که می گوید در هنگام احتزار پیامبر ابوبکر برمردم نماز خواند، ایشان با اینکه سنی است این روایات را مجعول می داند و این کتاب را هم برای همین نوشته است.

در صفحۀ 66 به بعد باب ثالث فی بیان وهن الاحادیث التی احتج به هذا الشیخ (شیخی از اهل سنت) اعلموا انّ الحدیث له آفات یعرفه الجهافذة من مقداری از این مباحث را در کتاب موضوعاتم دارم و در آنجا گفته ام که نمی توان به روایت هر ثقه ایی اطمینان پیدا کرد، یک عده از این موثقین زاهد هستند اما تمام هم و غمشان همان زهد و عبادتشان است فغفلوا عن الحفظ و التمییز و وقع فی روایاتهم التخلیط.

دوم: و منهم ... او احترق فحدث عن حفظه فخلط (کتاب هایش از بین رفته واز حفظ خواسته بنویسد اشتباه کرده است)

سوم کسانی که یک زمانی تخلیط شان بوده است و یک زمان موثق. بعضی روایات برای زمان تخلیط است و این ها با هم قاطی شده است نمی دانیم.

چهارم و قد کان فی الثقات الصالحین المحدثین من یدس بعض الکذابین فی حدیثه شیئا

پنجم: و قد فی المحدثین الثقات من یروی عن ضعفاء و کذابین

ششم: ثم قد یغلط الثقه فلا یعرف ذلک الا کبار الحفاظ (این هم ثقه است اما اشتباه در نقل می کند)

هفتم: و منهم من کان یضع الحدیث لنصرة مذهبه و لا ابعد ان یکون ما نحن فیه من هذا القبیل

این هم در حدیث اهل سنت.

آیا این ها نمونه هایی در حدیث ما ندارد یا دارد؟ قطعا به اندازه این ها نیست اما آیا این در بین روات ما نبوده است. کتابی است به نام معرفت الحدیث از مرحوم بهبودی؛

نمونه هایی نقل می کنم. در ص 23:

می گوید ان ها که روایت نقل می کردند چند قسم بودند. عده ایی فقط حفظ و نقل می کردند مثل دو ابو بصیر.

دوم: بعضی می توانست بنویسند اما حدیث را می شنیدند و از حافظه نقل می کردند تا یک وقتی بتوانند قیدوها بالکتابة

طبیعتا وقتی فاصله می افتد بین شنیدن و نوشتن نقل به مضمون می شود.

سوم: من کان یسمع الحدیث و یکتبه بالالفاظ، به دون مهلت که این ها اقل اند.

چهارم: کسایی که مخفیانه از حضرت می پرسیدند تا جواب تقیه ایی نشنود.

ص 28:

عده ایی بودند که بالمناولة حدیث نقل می کردند، و هو ان یتناول النسخه الاصلیه من مولفها فیکتب عنه نسخة صحیحه لنفسه او بالسماع و هو ان یقرا صاحب الاصل من نسخته و یکتب الراوی باملائه او بالتملک اما پشت کتاب می نوشتم که این کتاب را من از پسر فلانی خریدم و این هم خط خود آقای مولف است.

اصحاب اولین با دقت این ها را اخذ می کردند هر کدام فهرست داشتند و کتاب ها را با دقت نگه داری می کردند.

ص 35: می گوید در مرحله بعدی که نوبت به علماء بعد رسید فقط کان جمع من اصحابنا یشترطون فی الصحة الحدیث ان یکون ماخوذ علی وجه السماع و القرائة و برای اینکه احادیث نمره هایش فرق کند. اگر خودشان حدیثی را از کسی شنیده بودند می گفتند حدثنا یا اخبرنا اما اگر خودش نشنیده است فقط اجازه نقل دارد می گوید ذکر فلان قال فلان.

این سیره اگر چه بسیار روش خوب و متقنی است و اصحاب به آن تمایل کردند اما چه کنیم که در دوره های قبل این اختلاف در نقل ها که مشخص کنند چگونه نقل حدیث می کنند کمتر بود.

ص 40: و قد کان حدیث اهل البیت محفوظا عن دسیسه ها در دور اول اما فی الدور الثانی بعد از آن که اصحاب حدیث زیاد شد و اصول و مولفات هم زیاد شد. وراقین و مصحفیین پیدا شدند. کتاب نگار ها و صحافانی بودند که با دست می نوشتند. این جا بود که غلات زمینه را برای کار های خود مهیا دیدند.

ص 42: در باره غلات بحثی دارد مراجعه کنید.

ص 45: برای اینکه مردم به نسخه های اینها اعتماد کنند، احادیثی آوردند که شما از آن نسخه نقل کنید .

ص 44: به دس و تزویر اشاره می کند. می گوید گاهی اصل معروف و کتاب معروفی را نسخه های متعددی ازش می نوشتند و در میانش احادیثی را وارد می کردند و بعد هم برای اینکه کسی شک نکند پشتش می نوشتند که قرائت شد بر فلانی و ....

از مجموع این کتاب استفاده می شود در برهه هایی سیاست وضع در بین روایات ما هم بوده است و این را اعاظم ما به ان تصریح کرده اند.

این دو مورد. مورد سوم را خودتان مطالعه کنید. مرحوم شیخ محمد توستری، ایشان کتابی دارد به نام الاخبار الدخیلة. در این چند جلد کتاب به دنبال این است که دو گروه را از روایات را جدا کند، یکی اخبار دخیله که موضوعه است و دوم احادیث المحرفه. احادیثی که اصلش درست است اما یک تحریفی درش شده است. این مطلب را از این محقق بزرگوار می توان اخذ کرد که ما درگیر احادیث مجعوله یا محرفه هستیم. و از سیره روات استفاده می شود که نقل به معنا امری دائر و رایج بوده است و ائمه هم اصلش را تایید کرده اند اما در نقل به معنا ا حتمال زیاده و نقصان وجود دارد.

من یک نمونه عرض می کنم شما ببینید قابل توجیه هست یا نه:

کافی ج 4، ص 516: روایاتی است که اگر سهل بن زیاد را موثق بدانیم ، مضمو ناین است که به زنانتان سوره نور را بیاموزید ولی سوره یوسف را آموزش ندهید که برای زنانتان فتنه می آورد. شما خالی الذهن با این روایت نگاه کنید:

1. آیا اگر چیزی فتنه انگیز است و داستان عشقی است فقط برای زنان فتنه انگیز است.
2. چرا در قرآنی که درش فتنه هست همان داستان و همان سوره می گوید احسن القصص است.
3. اتفاقا سوره یوسف بهترین پیامش حیا و عفت است. این داستان کجایش بی حیا را و فتنه را نشان می دهد.

با همه جوانب کار یک تقسیم بندی را عرض کنم، این تقسیم بندی به لحاظ همه قرائن است:

1. روایات معتبرة(قطع به صدورش داریم)
2. روایات مجعوله(قطع به جعلش داریم)
3. محرفة (روایت اصلش مورد قبول است اما درش زیاد و کم است.)
4. مردودة (روایاتی که باید علمشان را به اهلش برگردانیم)
5. روایاتی که یا ضعیفة السند اند، دلالتشان مشکلی ندارد، یا ضعیفة الدلالة اند سند مشکلی ندارند . این ها در حد تایید برای اثبات مدعا هستند.

نتیجه این که هم باید سند مورد بررسی قرار بگیرد و هم متن. و بهترین منبع برای بررسی قرآن کریم است. این مطلبی است که فردا اثبات خواهیم کردیم ان شاء الله.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.